

# فیلمی که در هیچ ژانری نمی‌گنجد

است، پس خوب نیست.

از نتیجه‌نهایی پیش از غروب راضی هستی؟

بله، عاشقش ام. اما برای من این فیلم، صرفاً این نیست که با دو تا از دوست‌های نزدیکم یک فیلم‌نامه درباره‌ی یک عشق رمانتیک در پاریس نوشتیم، همیشه به ریک اعتقاد داشته‌ام. به نظرم او از بهترین‌های نسل من است. بنابراین برایم واقعاً مهم نبود فیلم چه از آب در خواهد آمد. کاری بود که ارزش‌اش را داشت. تلاش ما این بود که فیلمی بسازیم درباره‌ی ارتباط برقرار کردن آدم‌ها.

خودت رمانتیک‌ی؟

نمی‌شود رمانتیک نباشی و دو تا فیلم این طوری کار کنی. نظرت درباره‌ی فیلم دیگری درباره‌ی این دو شخصیت چیست؟

امیدوارم. ببینیم چی می‌شود.

پدرشدن چه طور عوض ات کرد؟ آیا بازیگر

بهتری هستی یا پدر بهتری؟

نمی‌دانم. این سؤال را همه پدر و مادرها از خودشان می‌پرسند. به نظرم اگر وارد این دنیای شوی و دست آخر پدر بدی باشی، دیگر مهم نیست چه دست آوردی در این دنیا به دست آورده‌ای. همه چیز بی‌ربط می‌شود. اگر بچه‌هایم خوب از آب در بیایند، زندگی‌ام خوب خواهد بود. و اگر بچه‌هایم بد از آب در بیایند، مهم نیست باقی چیزهای زندگی‌ام چگونه است. جالب است که چنین پس‌زمینه‌ای وجود داشته باشد.

کتاب دیگری هم خواهی نوشت؟

آه، البته.

الان روی چیزی کار می‌کنی؟

همیشه ذهنم مشغول چیزی ست. نمی‌دانم چیزی از آب در خواهد آمد یا نه.

ژانر خاصی را دوست داری، مثلاً علمی تخیلی؟

از فیلم‌های علمی تخیلی خوشم می‌آید. همیشه عاشق «ارباب حلقه‌ها» بوده‌ام. بیش تر چیزهای تخیلی تا علمی تخیلی، یک فیلم علمی تخیلی کار کرده‌ام: گاتا، گاتا. از گاتا تا خوشم می‌آمد، چون از آن نوع علمی تخیلی هست که می‌پسندم. از آن نوع علمی تخیلی‌های غیر اکشن. از مدل Twilight Zone خوشم می‌آید.

آیا هرگز چیزی این چنینی خواهی نوشت؟

برای این نوع پروژه‌ها توانایی ندارم. این نوع نویسندگانه‌ها خیلی توانا هستند. متوجه هستم که هر دو تا کتابی که نوشته‌ام و این فیلم‌نامه‌ای که در نوشتن‌اش مشارکت داشته‌ام، همگی درباره‌ی عشق رمانتیک هستند. همگی دختر و پسر اند.

آیا در این قضیه مهارت پیدا کرده‌ای؟

واضح است که در این قضیه اوضاعم افتضاح است. دارم رویش کار می‌کنم (می‌خندد). ▶

ترجمه‌نگار ستوده

در می‌آوریم» یا «باشد، خیلی خوب، بذار این دیالوگ‌های کافه را این جا بگویم، این طوری از این جا می‌رویم تا این جا». متن را طوری نوشته بودیم که انگار یک صحنه است و آن را متناسب با لوکیشن‌ها بخش بخش کرده بودیم. مثلاً، می‌دانستیم که از آن راه‌پله می‌رسیم به کف دریا. در تمرین‌ها من سوار نرده‌ها شدم و ریک گفت همین کار را بکن.

چه قدر از شخصیت خودتان در نقش هست؟

همیشه جسی را این طور دیده‌ام که انگار یک سوم من است، یک سوم ریک و یک سوم مرد رویاهای ژولنی دلپی. به نظرم همین طوری ست. یک زندگی موازی من است. یادم است در فیلم اول یک دفعه با او رویه‌رو شدم، آن جا انگار او بدل ریچارد لینکلنتر بود. آن جا این طوری کار کردم و درست مثل او لباس پوشیدم و از او تقلید کردم. در این فیلم هم تا



همیشه جسی را این طور دیده‌ام که انگار یک سوم من است. یک سوم ریک و یک سوم مرد رویاهای جولنی دلپی. به نظرم همین طوری ست. یک زندگی موازی من است.

حدی این طور بود.

اواخر فیلم شخصیت تو شروع می‌کند درباره‌ی مشکلات ازدواجش حرف زدن. این قضیه چه قدر به زندگی واقعی‌ات نزدیک است؟

خب، نمی‌دانم. جولنی همیشه دوست داشت بگوید که ازدواج من موفق از آب در خواهد آمد. نظر من این بود که نابود خواهد شد. (با خنده) باید وارد این شخصیت می‌شدم. هر چه که بود. اگر فیلم ارزشی داشته باشد، ارزش‌اش فراتر از رابطه‌ای ست که با زندگی خصوصی من دارد. اگر خوبی‌اش به این باشد که به زندگی خصوصی من نزدیک

بازگشتن به سمت این نقش چه قدر سخت بود؟

سخت نبود. چیزی بود که واقعاً دل‌مان می‌خواست انجام شود. سخت کوشیدیم که این اتفاق بیفتد. از آن فیلم‌ها نبود که مردم کشته‌مردۀ این باشند که ما دنباله‌اش را بسازیم. از آن فیلم‌ها بود که باید چند سالی منت می‌کشیدیم تا امکان ساختش فراهم شود. اما ریک و ژولنی و من واقعاً برای ایجاد این فرصت ممنون بودیم. آن هم این نوع فیلم شخصی، که مدام تعدادش دارد کم‌تر و کم‌تر می‌شود. فیلمی که در هیچ ژانری نمی‌گنجد. بنابراین از این که به سرانجامش برمی‌گشتم هیجان زده بودم. بازی کردن در کنار ژولنی هم برایم خیلی آسان است. از کار کردن با او خیلی لذت می‌برم.

از فیلم اول تا به حال چه قدر عوض شده‌ای؟

آدم بهتری شده‌ام! شوخی می‌کنم. به نظرم مهم‌ترین تغییر این است که پدر شده‌ام. فقط همین. مسائل بیرونی به نظرم مشخص است...

ژولنی می‌گوید کمی پخته‌تر شده‌ای.

می‌گوید در فیلم اول کمی «پرافاده» بوده‌ای.

در حین کار هم مدام این را می‌گفت. بازمه است چون اول فیلم یک کلیپی درست کرده‌اند از فیلم اول. نمی‌توانستم باور کنم که چه طور پرافاده به نظر آمده‌ام. (با خنده) به نظرم یا هم خیلی دراز بود. اما حس کردم پیر شده‌ام. نمی‌دانم ده سال دیگر از دیدن این فیلم چه حسی خواهم داشت؟ آیا حس خواهم کرد که در این یکی جوان بوده‌ام؟ بازی کردن چه قدر متفاوت بود؟

این یکی سخت‌تر بود. چون اولی درش جهش‌های زمانی بود. مونتاژ درش حضور داشت. باغریه‌ها رو به رو می‌شدیم و صحنه‌های

دیگری هم بود. به شهر بازی می‌رفتیم، سوار چرخ فلک و قطار می‌شدیم. این یکی بسیار خشک و خلوت بود. در حالی که اولی ناتورالیستی‌تری می‌شد. این یکی این ناتورالیسم را به سطح جدیدی می‌رساند. بنابراین خیلی سخت‌تر بود. از آن نوع کارها بود که می‌دانستیم اگر کارمان را خوب انجام بدهیم، به نظر خواهد رسید که اصلاً بازی نکرده‌ایم. اما این کار خیلی سخت است - این که بیرنگی وجود نداشته باشد که به‌عاش منکی باشی. هیچی نیست، به خود می‌گویی: «بذار ببینیم چی می‌شه». هیچی نیست که آدم را سرگرم کند. ساده است. مثل یک مستند باشکوه است.

تو و ژولنی هیچی را بداهه کار نکردید؟

روی فیلم‌نامه کار کردیم. آن را نوشتیم، و بعد رفتیم به لوکیشن. کارمان این شکلی بود: «خیلی خوب، پیاده روی از کتاب‌فروشی تا کافه چه قدر طول می‌کشد؟» نحوه کارمان این طوری بود. «خیلی خوب، از این خیابان نمی‌رویم، می‌رویم دور می‌زنیم، این صحنه باید هشت دقیقه و نیم باشد.» می‌توانستیم این طوری کار کنیم: «باشد، این دیالوگ‌ها را